

توافق هسته‌ای ایران و موقعیت رژیم صهیونیستی

دکتر وحیده احمدی*

مقدمه

سیاست همواره فضایی از رقابت و تلاش برای دستیابی به منابع محدود بوده است. این امر در فضای بین‌المللی اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند، زیرا بازیگرانی که در حال رقابت هستند، به واسطه برخورداری از امکانات متفاوت از یکدیگر، سطوح مختلفی از قدرت را در اختیار دارند. سطوح مختلف قدرت، حدود چانه‌زنی و دستیابی به منابع را تعیین می‌کند و جایگاه کشور را در نظام بین‌المللی، ارتقا داده و یا تنزل می‌بخشد. بر اساس این اصل تغییرناپذیر، هر کشوری که بتواند امکانات خود را در چارچوب اصول پذیرفته‌شده بین‌المللی تبدیل به منابع قدرت کرده و چانه‌زنی قدرتمندتری را عرضه کند، به جایگاه بالاتری دست یافته و موقعیت خود در ابعاد مختلف را مستقل از خواسته‌های دیگران و بر اساس آنچه منافع و مصالح داخلی است، تثبیت خواهد کرد. در مقابل، کشوری که نتواند در چارچوب اصول فراگیر بین‌المللی منافع خود را دنبال کند، در نهایت وادار به پذیرش برنامه‌ها و گزینه‌های بازیگران خارجی خواهد شد که بدون تردید منافع ملی در این گزینه‌ها، جایگاهی نخواهد داشت.

توافق هسته‌ای ایران با قدرت‌های بزرگ، یکی از مهم‌ترین رویدادها در عرصه تبدیل امکانات به منابع قدرت و چانه‌زنی در موضع برابر و در قالب اصول نهادینه‌شده بین‌المللی، طی چند دهه گذشته تا کنون بوده است. نظارت جامع مقام معظم رهبری بر چگونگی پیشرفت و پیشبرد مذاکرات و تلاش قابل ملاحظه مقامات دیپلماتیک کشور برای تحدید مطالبات طرف‌های خارجی در مقابل خطوط قرمز و خواست‌های مورد نظر تهران، موجب شد در نهایت، توافق بیشترین انطباق ممکن را با خواسته‌ها، منافع و مصالح ملی کشورمان داشته باشد. پذیرش موقعیت ایران در موضعی برابر با طرف‌های مذاکره‌کننده به

ویژه پس از موج ایران‌هراسی و تبعات ناشی از آن همچون توده سنگین تحریم‌های اقتصادی، نقطه قوت انکارناپذیری در توافق هسته‌ای به شمار می‌آید. ضمن اینکه علم و آگاهی مذاکره‌کنندگان از مناسبات مذاکره و اصول پذیرفته‌شده بین‌المللی موجب شد مطالبات ایران در چارچوب همان اصول تعریف شود و طرف‌های مذاکره چاره‌ای جز واگذاری امتیازات برحق ایران را نداشته باشند.

علاوه بر ماهیت توافق هسته‌ای و روندی که در پی آن ایران و قدرت‌های بزرگ در قالب بازی برد-برد به توافق رسیدند، تأثیرات این توافق بر مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، موضوعی مهم برای ارزیابی جایگاه این رویداد است. بررسی این مسئله که توافق هسته‌ای چه تغییرات و تأثیراتی را بر موقعیت ایران در قبال دوستان و دشمنان خارجی ایجاد کرده، یکی از گام‌های بسیار مهم برای دستیابی به رویکردی راهبردی و مؤثر در سیاست خارجی کشورمان است. در این میان، تبیین تأثیرات توافق هسته‌ای بر رژیم صهیونیستی به عنوان مهم‌ترین دشمن خارجی جمهوری اسلامی ایران، از اهمیت بالایی برخوردار است. رژیم صهیونیستی از جمله بازیگرانی است که به دلیل دشمنی دیرینه با نظام جمهوری اسلامی و پیشبرد برنامه‌های مختلف بر ضد منافع ملی ایران، رویدادهای مرتبط با توافق هسته‌ای ایران را دنبال کرد و برنامه‌های بسیاری را برای شکست آن در دستور کار قرار داد. موضع به شدت خصمانه اسرائیل در قبال توافق هسته‌ای، پس از آغاز مذاکرات تا کنون از سوی مقامات ارشد این رژیم، بارها تکرار شده است. آن‌ها همواره در تلاش بوده‌اند با عناوین مختلف از جمله تشبیه ایران به آلمان نازی، جامعه بین‌المللی را علیه توافق هسته‌ای ایران بسیج کنند: «دموکراسی نمی‌تواند چشمان خود را بر دیکتاتورهای جهان که به دنبال گسترش نفوذ خود هستند، ببندد. قبل از آغاز جنگ جهانی دوم، جهان تلاش کرد از نازی‌ها دل‌جویی کند و به هر قیمتی شده آن‌ها را آرام کند، اما نتیجه‌ای وحشتناک به دست آمد... همان گونه که نازی‌ها برای نابودی تمدن و قوم یهود و پاک‌سازی نژادی تلاش کردند، ایران نیز به دنبال گسترش کنترل بر منطقه و پس از آن نابودی دولت یهودی است» (Zoa, 10291703). «توافق بد» که به موجب آن «ایران سریع‌تر به سمت هسته‌ای شدن، پیش می‌رود» و «امنیت اسرائیل، منطقه و جهان را تهدید می‌کند»، محورهای ثابت اظهارات مقامات رژیم صهیونیستی علیه توافق هسته‌ای بوده است. با توجه به اینکه اعتراض‌های رژیم صهیونیستی به توافق هسته‌ای ایران پس از گذشت بیش از یک سال، همچنان ادامه دارد، سؤال این است که برجام چه تأثیری بر جایگاه ایران در قبال رژیم صهیونیستی گذاشته که تقبیح و مانع‌تراشی در مسیر اجرای آن از سوی این رژیم، همچنان تداوم دارد؟ به عبارت بهتر برجام چه دستاوردهایی را برای ایران و چه پیامدهایی را برای رژیم صهیونیستی در دارد؟

این مقاله نشان خواهد داد که توافق هسته‌ای ایران راهبرد سه‌مرحله‌ای اسرائیل مبنی بر تحریم اقتصادی، منزوی‌سازی سیاسی و تهاجم نظامی را که از سال ۲۰۱۱ در عرصه عملی در پیش گرفته شد، مختل کرد و در مقابل، روابط ساختاری این رژیم را با متحدان و حامیان بین‌المللی خود، از هم گسسته و شکاف‌های سیاسی داخل اسرائیل را تعمیق بخشیده است.

راهبرد سه‌مرحله‌ای رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران

خصوصیت و دشمنی رژیم صهیونیستی با مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران از آغاز انقلاب تا کنون همواره وجود داشته است. حمایت انقلاب ایران از جنبش‌های آزادی‌بخش و حقوق ملت فلسطین و شکل‌گیری جبهه مقاومت در مقابل اسرائیل با محوریت ایران، مهم‌ترین ستون‌های خصوصیت راهبردی و ایدئولوژیک ایران و رژیم صهیونیستی بوده‌اند. اگرچه خصوصیت اسرائیل در قبال انقلاب اسلامی ایران در قالب اقدامات خصمانه متعدد، بارها خود را نشان داده، اما این رژیم در چند سال اخیر، فصل جدیدی از دشمنی‌های خود را در قبال کشورمان رونمایی کرده است.

رژیم صهیونیستی از سال ۲۰۱۱ به بعد یک راهبرد جدید را بر پایه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران بنیان گذاشت و مرحله جدیدی از تقابل در برابر ایران را در دستور کار قرار داد. بر اساس این راهبرد، تأکید اسرائیل بر دستیابی ایران به بمب هسته‌ای، باید احساس تهدید را در میان کشورهای اروپایی، آمریکا و حتی همسایگان ایران ایجاد می‌کرد، به گونه‌ای که در پی آن تحریم‌های اقتصادی و فلج‌کردن شریان‌های مالی، اخراج از دایره دیپلماسی بین‌المللی و در نهایت، حمله نظامی به ایران از سوی بازیگران مهم بین‌المللی با شرکت و هدایت اسرائیل در دستور کار قرار می‌گرفت. اسرائیل از پیشبرد این راهبرد سه هدف عمده را دنبال می‌کرد: نخست؛ تقابل ایران - اسرائیل به تقابل نظام بین‌الملل با ایران تبدیل شود، به گونه‌ای که هزینه مقابله با ایران از دوش اسرائیل برداشته و میان سایر بازیگران تقسیم می‌شد. دوم؛ تمرکز ایران از مبارزه با اسرائیل و حمایت از ملت فلسطین خارج شده و مسائلی همچون چگونگی جبران هزینه‌های اقتصادی و سیاسی جای آن را می‌گرفت. سوم؛ این شرایط بستری را مهیا می‌کرد که همگرایی بیشتری میان اسرائیل با بازیگران فضای بین‌المللی به وجود آید؛ مسئله‌ای که جایگاه قابل ملاحظه‌ای در سیاست خارجی این رژیم دارد. اسرائیل برای این منظور دو اقدام مبنی بر تصویرسازی و اجماع‌سازی را در دستور کار قرار داد: در گام اول تلاش کرد جمهوری اسلامی ایران را بخشی از تهدید امنیت نظام بین‌الملل معرفی کند. در این قالب، جمهوری اسلامی ایران به مثابه بازیگر حامی تروریسم و خشونت و در مقابل ضد آزادی و حقوق بشر، معرفی و به صورت گسترده اعلام شد که ایران به دنبال بمب هسته‌ای، به عنوان مهم‌ترین هدف خود به منظور نابودی ملت‌های دیگر از جمله یهودیان است. اگرچه در دهه‌های پیش نیز اصول انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران خارج از ماهیت اصلی خود معرفی می‌شد، اما آنچه اسرائیل در این مرحله توانست به عنوان گزینه جدید بر ساخته کند و آن را مقبول جلوه دهد، ایجاد فضایی از تهدید مستقیم، قریب الوقوع و جبران‌ناپذیر در قبال امنیت بین‌المللی بود. بر این مبنا، اسرائیل ادعا می‌کرد ایران با فعالیت‌های هسته‌ای که خط قرمز پذیرفته‌شده و همه‌شمولی در عرصه بین‌المللی به شمار می‌آید، امنیت دولت‌ها و ملت‌ها را در معرض تهدید قرار داده است. بررسی سخنرانی مقامات ارشد این رژیم و نیز متون سازمان‌ها و لابی‌هایی که به عنوان بازوی اجرایی اسرائیل، در آمریکا و اروپا فعالیت دارند، نقش این رژیم را در بر ساخته‌کردن این تصویر از ایران به روشنی بازتاب می‌دهند. به عنوان نمونه، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در یکی از سخنرانی‌های خود در سپتامبر ۲۰۱۱

ادعا کرد: «جامعه بین‌الملل باید مانع دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای شود زیرا صلح جهانی و خاورمیانه در معرض تهدید جدی قرار گرفته است» (Israel national news, 149593). وی همچنین در سخنرانی خود در سازمان ملل در سال ۲۰۱۲ «تهدید ایران هسته‌ای را فقط برای اسرائیل ندانست و آن را تهدیدی جهانی خواند که می‌تواند امنیت جهان را با خشونت و نفرتی که می‌گستراند، نابود کند. وی ایران و القاعده را یکی دانست و گفت دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای مانند آن است که القاعده به این سلاح دست پیدا کرده باشد» (Washington Post, 2012.09.27). این موضع از سوی سازمان‌ها و لابی‌های بزرگ صهیونیستی نیز به شدت تکرار می‌شد. جالب آنکه این سازمان‌ها به دلیل آنکه بخشی از ساختار کشوری به شمار می‌آیند که در آن مشغول به فعالیت هستند، ادعاهای خود را نه تنها در حمایت از اسرائیل بلکه در حمایت از منافع ملی مردم و یهودیان آن کشور معرفی می‌کردند. از این رو، مواضع آن‌ها در میان لایه‌های مختلف اجتماعی از تأثیر بیشتری برخوردار است. کمیته یهودیان آمریکا یکی از سازمان‌های فعالی است که با ادعای حفظ منافع مردم آمریکا، نسبت به تهدید جهانی ایران هشدار می‌داد و تصویرسازی از ایران را دوشادوش اسرائیل پیش برد. دیوید هریس، رئیس این سازمان در یکی از سخنرانی‌های خود خطاب به مردم آمریکا می‌گوید: «برنامه ایران تهدید عمیق منطقه‌ای و جهانی را در بر دارد. باید برای توقف این کشور اقدامات عملی سازنده‌تری را در دستور کار قرار داد» (AJC, 12483555).

بستر تصویرسازی ایران در قالب «تهدید برتر جهانی»، برای اسرائیل به گونه‌ای شده بود که هر گونه موضع ایران در مقابل مسائل مختلف، حتی اظهارات داخلی مسئولان سطوح میانی نظام نیز دستاویز این رژیم برای هشدار در مورد امنیت بین‌الملل و تلاش برای افزایش فشارها بر کشورمان می‌شد. نقطه قوت اسرائیل در این فضا، استقبال و پذیرش دیگر بازیگران از جمله آمریکا و اروپایی‌ها از این ادعاها بود. در گام دوم، اسرائیل تلاش کرد رویکردهای بین‌المللی را به سمت اجماع در مورد سه مرحله مورد نظر خود یعنی تحریم، اخراج و حمله نظامی علیه ایران پیش برد و به عبارتی، رویکرد واحدی را بر اساس مقاصد خود، در بستر بین‌الملل ایجاد کرده و آن را با ضمانت‌های اجرایی مختلف، تثبیت کند. از این رو، لابی سازمان‌های صهیونیستی در آمریکا و اروپا با سیاست‌گذاران، اعضای پارلمان و مقامات ارشد کشورها در کنار دیدارها و فشارهای دیپلماتیک مقامات اسرائیلی بر دیگر کشورهایی که در دیدارهای دو و چندگانه نمود داشت، موجب تصویب بسیاری از تحریم‌های اقتصادی و انزوای دیپلماتیک علیه ایران شد. تحریم‌های عمده اروپا علیه ایران و نیز تحریم‌های بخش انرژی و بانک مرکزی، در پی این هدف اسرائیل جنبه عملی پیدا کرد. آئی‌ک به عنوان مهم‌ترین سازمان و لابی صهیونیستی در کنگره آمریکا در بیانیه ۹ نوامبر ۲۰۱۱ خود نوشت: «آمریکا باید بانک مرکزی ایران را تحریم و از اقدامات مشابه در سطح بین‌المللی حمایت کند. بانک مرکزی ایران کلید مالی این کشور برای دستیابی به سلاح هسته‌ای است» (AIPAC, 2011.11.10). آئی‌ک^۱

1. American Israel Public Affairs Committee

در به جریان انداختن این لایحه نقش مهمی ایفا کرده بود و در همان روزی که لایحه تحریم بانک مرکزی از سوی سناتورها ارائه داده شد، از این امر ابراز خرسندی کرد: «آییک لایحه‌ای مبنی بر تحریم بانک مرکزی ایران که امروز توسط ۹۲ سناتور امضا شد را تحسین و از سنا قدردانی می‌کند... به رغم تلاش برای توقف ایران در مسیر هسته‌ای شدن، این کشور همچنان به درخواست بازرسی آژانس پاسخ منفی می‌دهد و با شتاب به دنبال افزایش سانتیفیوژهای خود است» (Think progress, 2011.8.9).

تلاش اسرائیل به منظور ترغیب کشورهای بیشتر برای اعمال فشار بر ایران، به تدریج روابط دیپلماتیک را نیز تحت تأثیر قرار داد و تنش را جایگزین روابط دوستانه مبتنی بر احترام متقابل کرد. از این رو، تنش‌های کلامی و رفتاری به دنبال تحریم‌های سیاسی در روابط ایران و کشورهای دیگر گسترش یافت و روابط ایران محدود به برخی کشورهای خاص شد که البته منافع چندانی برای کشورمان در بر نداشت. این در حالی بود که اسرائیل و سازمان‌های وابسته به آن، همچنان دیگر کشورها را به اعمال فشارهای بیشتر ترغیب و تلاش می‌کردند ایران را از دایره روابط دیپلماتیک بین‌المللی خارج سازند. به عنوان نمونه، آلن ژوپه وزیر امور خارجه فرانسه که به دنبال تحریم بانک مرکزی از سوی لندن، به ترغیب اتحادیه اروپا برای اعمال فشارهای بیشتر بر ایران پرداخت، از سوی اسرائیل و سازمان‌های فراملی صهیونیست، بارها مورد قدردانی قرار گرفت: «ما از فرانسه برای موضع درست خود در مقابل برنامه هسته‌ای ایران سپاس‌گذاریم و با وی هم‌صداییم که اتحادیه اروپا باید فشارهای خود را بر ایران بیشتر کند تا انزوای ایران به صورت کامل به وقوع بپیوندد، فشارهای اقتصادی و دیپلماتیک مطمئن‌ترین راه برای انزوا و شکست ایران است» (AJC, 12487299). پذیرش دومینویی تحریم‌ها و کاهش روابط دیپلماتیک کشورهای عضو اتحادیه اروپا با ایران، موجب کاهش چشم‌گیر و حتی قطع کامل روابط کشورمان به‌رغم وجود منافع اقتصادی با این اتحادیه شد. از این رو اسرائیل و متحدان سازمانی آن تا حدود زیادی توانستند ایران را از داشتن یک دیپلماسی مؤثر و همسو با منافع ملی کشور، محروم نمایند. اتحادیه اروپا که می‌توانست به عنوان یکی از اهرم‌های تعادل بین‌المللی در مقابل آمریکا برای ایران نقش‌آفرینی کند، مهم‌ترین هدف اسرائیل در این چارچوب به شمار می‌آمد.

اسرائیل راهبرد خود را به دو گام تحریم و منزوی‌سازی ایران محدود نساخت و به تدریج تلاش کرد بستر را برای مرحله نهایی و مورد نظر خود یعنی گزینه نظامی مهیا نماید. گزینه نظامی، به عنوان گزینه روی میز که آمریکا در مورد آن بارها موضع گرفت، نقطه نهایی راهبرد اسرائیل بود. این رژیم از گزینه نظامی روی میز که آمریکا ادعا می‌کرد در صورت اصرار ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای از آن استفاده خواهد کرد، پا را فراتر نهاد و حمله پیش‌گیرانه علیه ایران را وارد ادبیات سیاسی خود کرد. ادعای حمله پیش‌گیرانه اسرائیل علیه ایران به جایی رسید که آمریکا متحد دیرین این رژیم را نیز به واکنش واداشت. رویترز در این باره نوشت: «باراک اوباما به صراحت اعلام کرده که گزینه نظامی علیه ایران همچنان روی میز است. وی در عین حال به نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی هشدار داد که هیچ حمله‌ای را در وضعیت فعلی در دستور کار

قرار ندهد... نتانیاهو تأکید کرده بود که می‌خواهد به اقدام اسرائیل برای مواجهه با تهدیدی که می‌خواهد اسرائیل را از روی نقشه زمین پاک کند، احترام گذاشته شود. نتانیاهو در دیدار با اوباما تلاش کرد وی را به شدت عمل در مورد برنامه هسته‌ای ایران وادار کند» (Reuters, 82108520120302).

واشنگتن پست نیز این مسئله را که اسرائیل به دنبال اجماع حداقلی آمریکا و کشورهای اروپایی برای حمله یکجانبه به ایران است، در مقاله مفصلی با عنوان «اولتیماتوم نتانیاهو به ایران در مورد سلاح هسته‌ای» به روشنی تشریح کرد: «نتانیاهو در شش ماه گذشته تلاش بسیاری کرده تا حمله یکجانبه به ایران را توجیه کند. مقامات اسرائیلی بارها اعلام کرده‌اند نمی‌توانند کشوری هسته‌ای را که متعهد به نابودی اسرائیل است، بپذیرند...» (Washington Post, 2012.09.27).

در دوره‌ای که اسرائیل تلاش داشت مرحله سوم راهبرد خود را عملی کرده و به بهانه فعالیت‌های هسته‌ای، هدف دیرینه خود را مبنی بر تغییر رژیم در ایران پیاده سازد، مذاکرات ایران و قدرت‌های بزرگ وارد بستر جدیدی شد. انتخابات ریاست جمهوری و تغییر تیم مذاکره‌کننده ایرانی از یک سو و مهم‌تر از آن حمایت رهبر معظم انقلاب از مذاکرات ضمن تأکید ایشان بر موضع برابر با طرف‌های مذاکره و احترام به حقوق ایران، موجب شد امیدواری برای دستیابی به نتیجه در فضای بین‌المللی به صورت چشمگیری شکل بگیرد. در این میان محرمانه نگاه‌داشتن مذاکرات، نخستین ضربه را به پیکر رژیم صهیونیستی به رغم اعتراض‌های متعدد این رژیم نسبت به این مسئله وارد کرد. با پیشرفت مذاکرات هسته‌ای، راهبرد سه‌مرحله‌ای اسرائیل بدون آنکه به هدف نهایی خود که تغییر نظام سیاسی در ایران و در پی آن فروپاشیدن جبهه مقاومت بود، به حالت تعلیق درآمد. با وجود این در تمام طول مذاکرات، مقامات ارشد این رژیم برای شکست مذاکرات تلاش کردند. سخنرانی‌های نتانیاهو علیه جمهوری اسلامی، دیدارهای دیپلماتیک با کشورهای اروپایی، لابی‌های فشرده با سیاست‌گذاران، سخنرانی‌های تحریک‌کننده در سازمان ملل و کنگره آمریکا، از جمله اقداماتی بود که اسرائیل برای ممانعت از توافق هسته‌ای انجام داد. به رغم این اقدامات، سرانجام در ۲۴ تیر ۱۳۹۴ سندی با عنوان برنامه جامع اقدام مشترک از سوی وزیر امور خارجه ایران و شش قدرت بزرگ جهانی امضا شد و ایران توانست الگوی جدیدی از تعامل و تفاهم را در مناسبات بین‌المللی پایه‌گذاری کند.

برجام و شکست راهبرد سه‌مرحله‌ای

با امضای نهایی توافق هسته‌ای ایران، سه ضلع مثلث راهبردی اسرائیل یعنی تحریم، انزوای دیپلماتیک و حمله نظامی، مفهوم خود را از دست داد. همان‌طور که گفته شد، یکی از پایه‌های اساسی راهبرد رژیم صهیونیستی ایجاد تحریم‌های ساختاری علیه ایران بود. با نهایی شدن برجام، روند تداوم و افزایش تحریم‌های اقتصادی علیه ایران متوقف شد؛ مسئله‌ای که اسرائیل بارها از آن به عنوان یکی از پیامدهای جبران‌ناپذیر توافق هسته‌ای، نام برده است. اسرائیل بر این امر تأکید دارد که اختلال در روند تحریم‌ها، تقویت موقعیت ایران را در بر

خواهد داشت: «یکی از نگرانی‌های عمده مطرح‌شده توسط اسرائیل این است که توافق با برداشتن تحریم‌های سازمان ملل همراه خواهد بود که این مسئله نقش آفرینی ایران را تا حدود زیادی افزایش خواهد داد. اینکه ایران پس از توافق قوی‌تر از پیش شود، اسرائیل را به شدت نگران کرده است» (Cherian, 2015.08.12).

صهیونیست‌ها ادعا می‌کنند که «پیامدهای اقتصادی توافق همچون لغو تحریم‌ها، ورود مقادیر قابل ملاحظه نقدینگی به کشور و گسترش معاملات اقتصادی موجب تثبیت موقعیت ایران می‌شود. بدین ترتیب، امکانات بیشتری برای حمایت از حزب الله لبنان و گروه‌های مقاومت در اختیار ایران قرار خواهد گرفت؛ ضمن آنکه امکانات اقتصادی ایران، بده‌بستان‌های اقتصادی با سایر کشورهای منطقه را در چارچوب منافع ایران، مهیاتر خواهد کرد. از این رو، این مسائل به صورت مستقیم و غیرمستقیم منافع اسرائیل را با تهدید مواجه خواهد کرد» (Zoa, 2015.08.10).

اختلال در روند تداوم و افزایش تحریم‌ها، برای اسرائیل به منزله برون‌رفت ایران از بحران‌های داخلی بوده و خودبه‌خود مانع دستیابی اسرائیل به اهداف مورد نظر در راستای بی‌ثباتی داخلی ایران می‌شود؛ ضمن اینکه تقویت جبهه مقاومت در منطقه از جمله دستاوردهای اجتناب‌ناپذیری است که اسرائیل بارها با ادعای «گسترش نیروهای تروریستی» نسبت به آن هشدار داده است. با این حال، آنچه این رژیم را این گونه نسبت به توقف روند تحریم‌ها حساس کرده، تنها این جنبه از مسئله نبوده است؛ کما اینکه به رغم مشکلات و موانع اقتصادی بی‌شمار، رویکرد اقتصاد مقاومتی و نیز راه‌کارهای دیگری که ایران در پیش گرفته بود، می‌توانست اقتصاد کشور را برای مدت قابل ملاحظه‌ای سرپا نگاه دارد. ضمن اینکه در سال‌های قبل ایران از وضعیت اقتصادی قابل قبولی برخوردار بوده است. بنابراین، رونق اقتصادی به تتهایی نمی‌تواند استدلال عقلی پذیرفته‌شده‌ای در مورد نگرانی و خشم اسرائیل از توافق باشد. در واقع، یکی از مهم‌ترین مسائلی که اسرائیل از توافق هسته‌ای ایران و تغییر در ساختار تحریم‌ها به عنوان شکست و «توافق تاریخی بد»، یاد می‌کند، بازگشت‌ناپذیری تحریم‌های ساختاری است که اسرائیل سال‌ها برای ایجاد آن تلاش کرده بود. اسرائیل توانسته بود ساختار نهادینه‌شده‌ای از تحریم‌ها را در مقابل ایران سامان‌دهی و با اجماعی که پشت آن به وجود آورده بود، تثبیت نماید. از این رو، تزلزل در این ساختار حتی اگر با گذر زمان توأم باشد، به معنای ویرانی آن بوده و امیدی به بنای مجدد آن نیست. میخائیل هرزوک این مسئله را به روشنی بیان می‌کند: «از نظر اسرائیل آنچه برای ایران به عنوان اجبار مؤثر عمل کرد و موجب مذاکره شد، تحریم‌های قوی بود که علیه ایران به اجرا درآمد. ضمن اینکه ستون فقرات این رویکرد، گزینه نظامی معتبری بود که در قبال ایران به صورت آماده روی میز قرار داشت. اسرائیل معتقد است برجام هر دو اضطراب ایران را از میان برداشته است. در مورد نخست یعنی تحریم‌ها، برجام بسیار مبهم عمل کرده و به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، آمریکا و اروپا برداشته خواهد شد. برداشتن تحریم‌هایی که سال‌ها برای ایجاد آن‌ها تلاش شده، نگرانی اسرائیل را منجر شده است. آن هم در شرایطی که تمایل بین‌المللی برای ارتباط و بده‌بستان با ایران از سوی بازیگران بین‌المللی

بسیار افزایش یافته است. همچنین، از دیدگاه اسرائیل، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تحریم‌ها اجماع بین‌المللی بوده که پشت آن قرار داشته است. این در حالی است که پس از برداشتن آن‌ها، اجماع به دست آمده نیز از میان می‌رود و حتی در صورت تصمیم برای بازگشت آن‌ها، اجماع قبل از تحریم‌ها بازگشت‌ناپذیر است؛ مخصوصاً اگر بازیگران به بازارهای ایران هجوم برده باشند و در آن منافی را برای خود تعریف کنند که در این صورت، هر گونه اجماع برای بازگشت تحریم‌ها با مشکلات و موانع بسیار همراه خواهد بود» (Herzog, 2015: 4).

توافق هسته‌ای علاوه بر چشم‌انداز اقتصادی قابل قبول برای ایران، یکی دیگر از ضلع‌های مثلث راهبردی اسرائیل را متوقف کرد. خروج ایران از انزوای دیپلماتیک، یکی دیگر از مهم‌ترین پیامدهای برجام برای رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید. جیمز فالوس این مسئله را منطبق با آنچه واقعیت ذهنی مقامات صهیونیستی می‌داند، به خوبی تبیین می‌کند. وی می‌نویسد: «آنچه مایه ترس و هراس اسرائیل است، شکست توافق در پی تقلب ایران نیست، بلکه اسرائیل از موقعیت جدید ایران بیم‌ناک است؛ از اینکه چه اتفاقی خواهد افتاد اگر توافق با موفقیت پیش رود و چه تغییری در منطقه به وقوع خواهد پیوست وقتی ایران اهرم‌های دیپلماتیک و روابط قوی بین‌المللی را به دست آورده باشد» (Fallows, 2015.08.13). وی در بخش دیگری از مطالب خود به نکته‌ای اشاره می‌کند که نه تنها شکست حصارهای دیپلماتیک به دور ایران را در پی برجام، نشان می‌دهد، بلکه به صورت آشکاری بر اعتبار این فرضیه که برجام موقعیت ایران را در برابر اسرائیل تقویت کرده است، می‌افزاید؛ ضمن آنکه تأمل در آن، هدف اساسی اسرائیل از راهبرد سه مرحله‌ای علیه ایران و دلیل مقابله این رژیم با توافق هسته‌ای را نیز تصریح می‌کند. وی می‌نویسد: «آنچه استدلال عقلی اسرائیل و نیز کشورهای مخالف توافق ایران همچون عربستان و ترکیه است، این است که ایران مسلح هسته‌ای ضعیف بسیار کم‌خطرتر از ایران قدرتمند اقتصادی و دیپلماتیک بدون سلاح هسته‌ای است».

شکست نهایی راهبرد سه مرحله‌ای اسرائیل در قبال ایران، در قالب پذیرش ایران به عنوان کشوری با قابلیت انجام فعالیت‌های هسته‌ای رقم خورد. اینبار این رویداد را «مشروعیت هسته‌ای» می‌خواند و در این باره می‌نویسد:

«به جای اصرار برای برچیدن تمام امکانات غنی‌سازی اورانیوم در ایران، به همان شیوه که در لیبی انجام شد، مشروعیت بین‌المللی برای اعطای مقیاس بزرگی از زیرساخت‌های هسته‌ای از جمله هزاران سانتریفیوژ به ایران داده شد، ضمن اینکه در چارچوب این توافق، تمام اجزای اصلی برنامه هسته‌ای ایران تقریباً دست‌نخورده باقی مانده است... قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت در جولای ۲۰۰۶ که به موجب آن ایران باید تمام فعالیت‌های غنی‌سازی را تعلیق کند و نیز خواست بین‌المللی مبنی بر برچیدن تأسیسات هسته‌ای که همواره بر آن تأکید می‌شد نیز نادیده گرفته شد». وی می‌افزاید: «پذیرش ایران به عنوان کشور در آستانه هسته‌ای شدن که با تأکید اوپاما بر حمایت از «نقش مسئول ایران در منطقه» همراه شد، نشانه‌های خروج ایران از انزوای دیپلماتیک است که به طور چشم‌گیری تغییر توازن قدرت در منطقه را موجب خواهد شد» (Inbar, 2015.07.15). اسرائیل

چارچوبی را که در لوزان برای برجام تأیید شد، مشروعیت‌بخشیدن به جایگاه ایران به عنوان کشور در آستانه هسته‌ای شدن می‌داند. به عبارت دیگر، «از نظر اسرائیل با رویه‌ای که ایران در قالب برجام طی کرده، سرانجام حتی موفق به دستیابی به مجوز برای تولید تسلیحات هسته‌ای خواهد شد که این مسئله در درازمدت برای اسرائیل تهدید امنیتی عمیق را ایجاد خواهد کرد (Herzog, 2015: 3). اسرائیل به خوبی به این مسئله واقف است که دستاوردهای برجام برای ایران، بلندمدت خواهد بود؛ مسئله‌ای که این رژیم را به مانع‌تراشی بر سر راه اجرای برجام کشانده است. در این باره، میخائیل ویلنر به مناسبت سال‌روز امضای برجام در مطلبی می‌نویسد: «یکی از نگرانی‌های مهم تنانیا‌ها این است که توافق هسته‌ای ایران را به سمت مشروعیت بین‌المللی سوق دهد که پیامدهای آن تا سال‌ها ادامه خواهد داشت» (Wilner, 2016.07.08).

حمله نظامی به ایران که اسرائیل به عنوان نقطه نهایی راهبرد خود مدت‌ها بر روی آن کار کرده بود، به گفته ماکس سینگر یکی از «فرصت‌های از دست‌رفته» این رژیم است که با اطمینان می‌توان گفت بازگشتی برای آن متصور نیست: «به صورت عمیقی بر این اعتقادم که فرصت حمله به ایران و ضربه‌زدن مؤثر به تأسیسات هسته‌ای آن برای اسرائیل از میان رفته، زیرا حمایت دیپلماتیک از توافق به منزله نوعی حفاظت برای ایران عمل می‌کند و سپر دفاعی ایران را بهبود قابل توجهی بخشیده است. مطمئناً اسرائیل در صورت حمله به ایران با مخالفت جدی آمریکا و کشورهای غربی مواجه خواهد شد. در هر صورت، حمله به ایران می‌تواند برای اسرائیل فاجعه‌بار باشد» (Singer, 2015.07.19). از این رو، در شرایطی که ایران به عنوان کشوری که فعالیت‌های هسته‌ای خود را در چارچوب اهداف تعیین‌شده ادامه می‌دهد - حتی به صورت کنترل‌شده - تلاش‌های اسرائیل برای ایران‌هراسی هسته‌ای نتیجه‌ای جز شکست نخواهد داشت؛ مسئله‌ای که بنیان راهبرد سه‌مرحله‌ای این رژیم را از ریشه فرو پاشید.

گسست در روابط ساختاری اسرائیل و حامیان

یکی از بارزترین پیامدهای برجام برای رژیم صهیونیستی گسسته‌شدن روابط ساختاری با آمریکا بود. هم‌سویی و انطباق حداکثری اهداف این دو دوست و متحد راهبردی دیرینه طی جنگ سرد تا کنون، یکی از روندهای بدیهی در مناسبات بین‌الملل بوده است. اهمیت این مسئله برای اسرائیل به گونه‌ای است که در کنفرانس هرتزیای ۲۰۱۵، روابط راهبردی با آمریکا مهم‌ترین دارایی سیاسی و امنیتی اسرائیل در حوزه بین‌المللی خوانده شد. از این زاویه است که کارشناسان مؤسسه تحقیقات امنیت ملی اسرائیل، توافق هسته‌ای ایران را در ذات خود تهدید برای اسرائیل به شمار آوردند، زیرا پیامد آن «گسترش اختلاف‌های موجود میان اسرائیل و آمریکا» بوده است (Aljazeera, 2015.04.14). اگرچه این اختلاف در ابتدا محدود به کاخ سفید و مقامات حاکم در اسرائیل بود و در چارچوب قهر سیاسی مقامات دو طرف خود را نشان می‌داد، اما برجام ابعاد آن را وارد مرحله جدیدی کرد. با افزایش احتمال نهایی شدن توافق هسته‌ای ایران و سخنرانی نخست‌وزیر

رژیم صهیونیستی در کنگره آمریکا، اختلاف‌ها از دایره محدود خود خارج شد و به صورت علنی بازتاب یافت. در این برهه اقدام اسرائیل دخالت مستقیم در تصمیمات آمریکا شمرده شد و اعتراض بسیاری از جریان‌های سیاسی و لایه‌های اجتماعی را برانگیخت. این مسئله به گونه‌ای بود که تصویب برجام در کنگره آمریکا به جنگی حیثیتی میان آمریکا و اسرائیل تبدیل شد که بازنده آن طرف اسرائیلی بود. تحریم سخنرانی نتانیاهو در کنگره از سوی دموکرات‌ها و نیز بسیاری از جمهوری خواهان و سرزنش و انتقاد به عملکرد نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی به دلیل بی‌احترامی به رئیس جمهور آمریکا و مهم‌تر از آن تلاش چشم‌گیر برای تصمیم در جهت مخالف مطالبه اسرائیل، رویدادی بی‌سابقه در تاریخ روابط آمریکا و اسرائیل به شمار می‌آید. با وجود این مسائل، آنچه بیش از همه حائز اهمیت است، گسست سنت دیرینه همسویی منافع و مطالبات میان دو طرف برای نخستین بار بود؛ روندی که بدون تردید، در سال‌های آتی بارها تکرار خواهد شد، به ویژه اینکه تنش به‌وجودآمده، فراتر از تفاوت دیدگاه‌ها و رویکردهای مقامات دو طرف بوده و به دلیل ادراک‌های متفاوت از یک موضوع به وقوع پیوست. در چارچوب این تفاوت ادراکی، آمریکا مسئله مربوط به ایران را به گونه‌ای متفاوت از اسرائیل ادراک نمود. به عبارت دیگر، گفتمانی که آمریکا و اسرائیل برای ایران بر ساخته بودند، در جریان توافق هسته‌ای از هم گسست. هرزوک این تفاوت ادراک را این‌گونه بیان می‌کند: «ریشه نگرانی‌های اسرائیل در مورد برجام به شرایط و بستری که ایجاد شد نیز بازمی‌گردد. در چارچوب این شرایط آمریکا ایران را به عنوان قدرت منطقه‌ای تعریف می‌کند و نمی‌خواهد ایران را در قالب یک تهدید مستقیم درک کند، بلکه می‌خواهد به جای تهدید کلی مستقیم، برخی رفتارهای ایران را چالشی و یا تهدیدزا نسبت به خود آمریکا، متحدان خود و یا کشورهای منطقه بداند. اسرائیل بر خلاف آمریکا، ایران را تهدید مستقیم و جدی راهبردی با ایدئولوژی انقلابی می‌داند که موجودیت اسرائیل را قبول ندارد و جاه‌طلبی‌های هسته‌ای و هژمونیک دارد و بر این باور است که جاه‌طلبی‌های ایران همچون چالش‌های راهبردی در مقابل ثبات منطقه و فراتر از آن، سزاوار پاسخ بین‌المللی قوی است و آنچه در قالب دیپلماسی هسته‌ای ظهور کرده، جوابگوی این تهدیدات نیست» (Herzog, 2015: 2). بسیاری از تحلیل‌گران و کارشناسانی که تنش‌های اسرائیل و آمریکا در مورد برجام را تبیین کرده‌اند، معتقدند: «اسرائیل و آمریکا دو برداشت متفاوت از عدم دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای دارند؛ هدف آمریکا این است که دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای را حداقل برای یک دهه یا بیشتر، به تعویق اندازد در حالی که قصد اسرائیل، جلوگیری از «تبدیل ایران به کشور در آستانه هسته‌ای شدن» بوده است. آنچه روشن است اینکه توافق به جایگاه ایران به عنوان کشور در آستانه هسته‌ای شدن مشروعیت بخشید و در مورد آن مقبولیت ایجاد خواهد کرد. ممکن است وعده اواما برای یک دهه نیز بتواند دوام بیاورد، اما هدف اسرائیل در این میان به هیچ وجه لحاظ نشده است» (Singer, 2015.07.19). یوسی کوپروازر رئیس بخش تحقیقات سرویس اطلاعاتی اسرائیل نیز در این باره می‌گوید: «آمریکا به دنبال ممانعت از گسترش سلاح‌های هسته‌ای ایران است، در حالی که اسرائیل به دنبال ممانعت

از دستیابی ایران به توانایی هسته‌ای است» (Kuperwasser, 2015.06.11). تنش در روابط آمریکا و اسرائیل و تفاوت نگاهی که به وجود آمد، گزینه نظامی به مثابه یکی از تهدیدات فراروی ایران که اسرائیل مدت‌ها برای آن تلاش کرده بود را نیز خنثی کرد. گزینه نظامی که آمریکا پیش از توافق هسته‌ای، ادعا می‌کرد بر روی میز گذاشته است و اسرائیل به آن امیدوار بود، پس از برجام گزینه‌ای سوخته برای آمریکائی‌هاست:

«برای واشنگتن بر خلاف تل‌آویو، در حال حاضر دیگر گزینه نظامی در چارچوب جنگ قابل تصور نیست. تنها برای اسرائیل حمله موشکی آمریکا باقی مانده که آن هم مطمئناً با شلیک گسترده حزب الله به اسرائیل پاسخ داده خواهد شد. این در حالی است که اسرائیل بر این نظر است که حمله نظامی آمریکا به ایران می‌توانست برنامه هسته‌ای ایران را برای سال‌های متمادی به تعویق بیندازد؛ بسیار بیش از آنکه در حال حاضر دولت ادعا می‌کند با برجام انجام داده است» (Herzog, 2015: 4).

شکل‌گیری فضایی که در آن آمریکا منافع و اهداف خود را به صورت واگرایانه و خارج از مطالبات و مقاصد اسرائیل تعریف کرده بود، تنها پیامد منفی برجام نبود، شکاف در میان یهودیان آمریکا به عنوان سرمایه‌های حائز اهمیت این رژیم، یکی دیگر از مسائل مهمی بود که در این میان به وقوع پیوست. در پی مخالفت شدید تتانیاهو با توافق هسته‌ای ایران، موضع یهودیان آمریکا و حتی سازمان‌ها و لابی‌های صهیونیستی نیز به صورت قابل ملاحظه‌ای دچار انشقاق و انفکاک شد. بر این اساس، یهودیان که عمدتاً دموکرات و حامی رئیس‌جمهور بودند، حاضر به حمایت از سیاست اسرائیل نشدند. این امر در سطح کلان‌تری شکاف میان اهداف اسرائیل با یهودیان این کشور را بازتاب می‌داد که در نوع خود کم‌سابقه بود. بلومبرگ در مقاله‌ای با عنوان «تشدید شکاف اسرائیل با یهودیان آمریکا در جریان توافق هسته‌ای ایران»، این مسئله را نشانه رویکرد جدید یهودیان مبتنی بر بیگانگی با اسرائیل دانست: «در شرایطی که بسیاری از اسرائیلی‌ها بر این عقیده‌اند که باید تا حدی که می‌توانند برای خود دوست بیابند، مقامات تل‌آویو از شکاف در حال رشد در میان حامیان یهودی خود در آمریکا نگرانند. به گفته مایکل اورن، سفیر سابق اسرائیل در واشنگتن، یهودیان آمریکا در شرایط بی‌سابقه‌ای خود را در میان دو گزینه هواخواهی از اسرائیل و یا وفاداری به رئیس‌جمهور می‌بینند. این در حالی است که از زمان تأسیس اسرائیل در دهه ۱۹۴۰ تا کنون، یهودیان آمریکا بزرگترین جمعیتی بوده که اسرائیل برای پیشبرد منافع خود به آن تکیه کرده است اما در وضعیت حاضر یک سوم یهودیان ابراز کرده‌اند که دلبستگی چندانی به اسرائیل ندارند» (Ackerman, 2015.10.01). این مسئله تا بدان جا پیش رفت که تتانیاهو در نشست سالیانه کنفدراسیون یهودیان آمریکای شمالی ناگزیر شد در مقابل آن واکنش نشان دهد. وی در این مراسم خواستار اتحاد یهودیان و گذر از اختلافات و شکاف‌هایی شد که میان یهودیان دموکرات و جمهوری‌خواه آمریکا بر سر توافق هسته‌ای ایجاد شده است. دوپارگی میان یهودیان مخالف و موافق توافق، یکی از تهدیداتی است که در صورت تداوم نه تنها کانون ایدئولوژی صهیونیسم مبتنی بر ملت واحد و یکپارچه در جهان را تهدید می‌کند، بلکه مواردی همچون روابط آمریکا و

اسرائیل را نیز متأثر خواهد کرد. افزایش گرایش‌های یهودیان دموکرات به جریان‌های یهودی مخالف اسرائیل که معتقدند روابط تنگاتنگ و پیچیده واشنگتن - تل‌آویو، موجب تقلیل منافع ملی آمریکا به اهداف اسرائیل شده، می‌تواند در بلندمدت هزینه‌های بسیاری را برای رژیم صهیونیستی رقم بزند.

علاوه بر یهودیان، لابی‌های صهیونیستی نیز در پی توافق هسته‌ای و ایجاد تنش میان اسرائیل و آمریکا، اتفاق نظر خود را در مخالفت از برجام از دست دادند و در دو جبهه مقابل یکدیگر ایستادند. شدت تنش میان لابی‌ها که در میان یهودیان ایالات و شهرهای مختلف نیز به همان شدت تداوم داشت، موجب هشدارهای جدی مخالفان نتانیاهو در رژیم صهیونیستی و انتقاد گسترده‌تر از سیاست‌های وی شد؛ مسئله‌ای که می‌توان آن را پیامد دیگر برجام در سطح داخلی برای رژیم صهیونیستی به شمار آورد.

برجام و تعمیق شکاف‌های داخلی

مخالفت با توافق هسته‌ای ایران از سوی تمام نهادها، شخصیت‌ها و احزاب مختلف اسرائیل اعلام شد. با این حال، اگرچه رئیس‌جمهور این رژیم و احزاب چپ هم‌سو با حزب حاکم یعنی لیکود، توافق هسته‌ای را موجب تقویت موقعیت ایران و به زیان اسرائیل دانستند، اما این مسئله توانست وحدت را در میان آن‌ها ایجاد کند، بلکه انتقادات و شکاف‌های سیاسی آن‌ها را گسترش داد. مهم‌ترین پیامد برجام برای محیط داخلی اسرائیل، انتقادهای فزاینده از رویکرد نتانیاهو رهبر حزب لیکود نسبت به این رویداد بود که در مراحل مختلف بازتاب یافت. قبل از نهایی شدن توافق هسته‌ای، این انتقادات به گونه‌ای بالا گرفت که موجب سقوط کابینه در پی خروج احزاب منتقد نخست‌وزیر شد؛ ضمن اینکه منتقدان نخست‌وزیر از هر فرصتی برای تخریب دولت حاکم استفاده می‌کردند. انتقادهای شدید اسحاق هرتر و گ علیه نتانیاهو در کنفرانس امنیتی مونیخ ۲۰۱۵ آشکارترین نمونه علنی شدن اختلاف‌های داخلی بود. منتقدان بر این امر تأکید می‌کردند که اقدامات نخست‌وزیر، خود یکی از دلایل به وجود آمدن بستر و شرایط دستیابی ایران به توافق هسته‌ای بوده است. علاوه بر این، نگرانی از تعمیق تنش‌ها با آمریکا و همچنین با متحدان اروپایی اسرائیل و در پیش گرفتن راه‌کارهای غیرعقلانی که بر این تنش‌ها می‌افزود، مهم‌ترین محور انتقاد شخصیت‌ها و احزاب مخالف نسبت به شیوه برخورد نتانیاهو در مورد توافق هسته‌ای بود. رووین ریولین رئیس‌جمهور اسرائیل، پیش از آنکه در مورد توافق هسته‌ای اعلام موضع کند، از رویکرد نتانیاهو که «روابط امنیتی اسرائیل را در معرض تهدید قرار داده بود»، ابراز نگرانی کرد و نسبت به آن هشدار داد: «موضوع توافق هسته‌ای با ایران نباید به روابط تل‌آویو و واشنگتن آسیب بزند... ما به میزان زیادی در دنیای امروز، منزوی هستیم. من بدین نیستم، اما برای نخستین بار است که خودمان را تنها می‌بینم» (WJS, 1438989472). رهبران اپوزیسیون حزب حاکم اسرائیل نیز در سخنانی توافق هسته‌ای و تنش با آمریکا در مورد آن را نتیجه برخوردهای غیرعقلانی نخست‌وزیر دانستند. بنابراین، اگرچه در مورد تهدیدات بالقوه توافق برای اسرائیل،

اجماع گسترده‌ای در این رژیم وجود داشت (Herzog, 2015: 8)، اما شکاف‌های سیاسی که با جدی شدن توافق به صورت آشکار فعال شده بود، پس از توافق با شدت بیشتری تداوم پیدا کرد. این وضعیت دو دستاورد مهم در برداشت:

نخست؛ رویدادهای داخلی اسرائیل در مورد برجام نشان داد یکی از نقاط ضعف این رژیم، ساختار شکننده سیاسی آن است که می‌توان در آن تأثیر مستقیم ولو کوتاه‌مدت داشت. بنابراین، پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که تزلزل ساختار سیاسی این رژیم را افزایش داده و وضعیت سیاسی را بحرانی نماید، می‌تواند به مثابه یکی از راهکارهای بی‌ثباتی و تضعیف اسرائیل به شمار آید. جالب آنکه اسرائیل همواره تلاش کرده این سیاست را در قبال جمهوری اسلامی ایران اجرا نماید و موجب شکل‌گیری اختلاف‌های سیاسی در داخل کشور شود. این در حالی است که ایران برای نخستین بار موفق شد ورق را به سود خود برگردانده و این بازی را در قبال این رژیم عملی سازد.

دوم؛ اگرچه تفاوت دیدگاه‌های راست و چپ در اسرائیل در تمام جنبه‌ها امری مشهود است، اما توافق هسته‌ای به عنوان یک شکست در کارنامه حزب حاکم و راست‌گرایان به ثبت رسید؛ مسئله‌ای که موجب خواهد شد چپ‌گرایان این شکست را به تمام سیاست‌های راست‌گراها از جمله به رویکرد آن‌ها نسبت به قضیه فلسطین نیز تعمیم دهند. نتیجه آن خواهد بود که در بلندمدت از اعتبار سیاست‌هایی که این رژیم در موضوعات مختلف به پیش می‌برد نیز به صورت فزاینده‌ای کاسته خواهد شد و به تدریج شکاف چپ و راست به شکاف درونی راست و راست تبدیل می‌شود؛ رویدادی که در اختلافات کابینه و استعفای موشه یعلون وزیر جنگ این رژیم به دلیل آنچه آن را افراط‌گرایی حزب حاکم خوانند، مشاهده شد.

نتیجه‌گیری

رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر توانست با استفاده از فعالیت‌های هسته‌ای ایران، مقاصد خصمانه خود را در رابطه با کشورمان تجمع کرده و یک راهبرد سه‌مرحله‌ای را که در نهایت به گزینه نظامی ختم می‌شد، به مرحله اجرا درآورد. خطرناک توصیف کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران و ضرورت متوقف کردن آن از سوی اسرائیل، تنها بستری بود که این رژیم می‌توانست از طریق آن جامعه بین‌المللی را علیه ایران با خود همراه سازد؛ کما اینکه در شرایطی که اسرائیل ساختار عظیم هسته‌ای خود را در دیمونا آشکارا برپا کرده و بر اساس یک سند که به تازگی توسط پنتاگون منتشر شده، قابلیت ساخت بمب هیدروژنی را که هزاران بار قوی‌تر از بمب اتمی است، بیش از ۲۸ سال قبل به دست آورده، ادعای دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای و نابودی امنیت منطقه‌ای و جهانی فریبی بیش نبود؛ فریبی که خود آمریکایی‌ها نیز آن را تصدیق می‌کردند. مسئله مهم برای اسرائیل استفاده از یک بستر با عنوان تسلیحات هسته‌ای برای تضعیف، بی‌ثبات‌سازی و شکست بزرگترین دشمن بین‌المللی خود یعنی ایران بود؛ هدفی که این رژیم توانسته بود تا حدودی پیروزمندانه آن را

دنبال کند. توافق هسته‌ای، بازی اسرائیل بر مبنای تهدیدسازی هسته‌ای ایران را با مشکل جدی مواجه کرد و به مثابه یک مانع جدی نه تنها از تداوم روندی که اسرائیل در ابعاد مختلف در قبال ایران پیاده کرده بود، ممانعت نمود بلکه مهم‌تر از آن ساختار و شالوده‌ای که این رژیم علیه ایران ایجاد کرده بود را نیز از هم پاشید. بدین ترتیب، مهم‌ترین پیامد توافق برای رژیم صهیونیستی، شکست پروژه تغییر رژیم و تضعیف ساختار سیاسی در ایران بود. سیف دعدنا یکی از محققان و اساتید دانشگاه و یسکانسن در مورد موقعیت برجام و شکست پروژه اسرائیل مبنی بر بی‌ثبات‌سازی ساختار سیاسی ایران می‌نویسد: «باید پذیرفت که در دنیای واقعی، توافق هسته‌ای - حتی اگر به معنای برجیدن کامل فعالیت‌های هسته‌ای ایران باشد - تهدید این کشور را برای ساختار سیاسی اسرائیل، بر نمی‌دارد، به رغم آنکه بنیامین نتانیاهو در مورد تعداد ساتتریفیوژها ۳۲ برابر واقعیت موجود نیز اغراق کرده باشد و به سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل نیز که تعداد ساتتریفیوژها و توان هسته‌ای ایران را با ادعای نتانیاهو یکی نمی‌دانند، بی‌توجه باشد. مسئله این است که نه برجیدن فعالیت‌های هسته‌ای و نه حتی از بین بردن برنامه‌های غیرنظامی ایران چیزی نیست که اشتهای نتانیاهو را راضی کند چون آنچه او می‌خواهد تغییر سیاست ایران و رفتار دولت این کشور است» (Aljazeera, 2015.04.14).

شکست پروژه تغییر نظام سیاسی در ایران از طریق فشارهای متعدد اقتصادی، سیاسی و نظامی تنها یک روی سکه پیامدهای برجام برای اسرائیل بوده است. روی دیگر سکه، ارتقاء جایگاه ایران در منطقه است که وزن این شکست را برای این رژیم دوچندان کرده است. تحلیل‌گران، کارشناسان و نخبگان سیاسی بارها این مسئله را مورد تأکید قرار داده‌اند که آنچه بیش از همه موجب نگرانی و هراس اسرائیل شده، جایگاه منطقه‌ای و قدرت فزاینده ایران پس از توافق است نه فانتزی تهدید وجودی که نتانیاهو بر روی آن تأکید می‌کند.

در حال حاضر، نگاهی به مواضع کنونی رژیم صهیونیستی همچون بیانیه وزارت جنگ این رژیم، نشان می‌دهد اسرائیل همچنان تلاش می‌کند هزینه‌های این توافق را به پایین‌ترین حد خود برساند؛ از این رو شیوه‌های مختلف را برای شکست آن در برنامه خود قرار داده است. شیوه‌هایی که پس از یک سال در مانع‌تراشی بر سر برداشتن تحریم‌ها، تلاش برای تصویب تحریم‌های جدید، همکاری با کشورهای عربی خلیج فارس و... خود را نشان داده است. بدیهی است گفتگوهای محرمانه با مقامات جدید کاخ سفید در مورد ایجاد راهبرد دوگانه که اعمال فشارها را بر ایران بیشتر کند، تفرقه‌افکنی منطقه‌ای و نیز افزایش فشارهای اتحادیه اروپا دستور کار آینده این رژیم برای مقابله با پیامدهای توافق هسته‌ای خواهد بود که در این میان، شکاف‌های سیاسی داخلی در قبال برجام، سناریوهای مورد نظر اسرائیل را تسهیل خواهد کرد. در این شرایط به نظر می‌رسد بهترین شیوه عمل برای جمهوری اسلامی ایران اجماع در مورد نفس برجام به عنوان دستاورد ملی و تلاش برای اجرایی شدن کامل آن در فضای بین‌المللی است. توجه به اینکه در اسرائیل در مورد تهدیدات بالقوه توافق، اجماع گسترده‌ای وجود دارد (Herzog, 2015: 8)؛ ضرورت اجماع داخلی برای تداوم شکست هرچه بیشتر این رژیم در این مقوله را بیش از پیش مورد تأکید قرار می‌دهد.

منابع

- AIPAC Welcomes Senate Call to Sanction Iran's Central Bank", (2011.08.09) in: <http://think-progress.org/wp-content/uploads/2011/08/AIPACpressrelease.pdf>
- AJC Applauds Senate Bill to Sanction Iran's Central Bank", (12483555) in: <http://m.ajc.org/site/apps/nlnet/content2.aspx?c=euIRJbNVKIL8G&b=8843969&ct=12483555>
- AJC Welcomes French Push for Stronger EU Sanctions on Iran", (12487299) in: <http://www.ajc.org/site/apps/nlnet/content2.aspx?c=7oJILSPwFfJSG&b=8479733&ct=12487299>
- Fallows, James (2015) "What If Barack and Bibi Are Both Right?" in: <http://www.theatlantic.com/international/archive/2015/08/israel-opposition-iran-deal/401129>, 13/08/2015
- Ackerman, Gwen (2015) "Israel's Divide with U.S. Jews Exacerbated by Iran Nuclear Deal" in: <http://www.bloomberg.com/news/articles/2015-10-01/israel-s-divide-with-u-s-jews-exacerbated-by-iran-nuclear-deal>
- Herzog, Michael (2015) "Contextualizing Israeli Concerns about the Iran Nuclear Deal", The Washington Institute for Near East Policy, No. 26 , June 2015 in: https://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/pubs/PolicyNote26_Herzog.pdf
- Inbar, Efraim (2015) "Six Strikes against the Nuclear Deal with Iran", in: <http://besacenter.org/perspectives-papers/six-strikes-against-the-nuclear-deal-with-iran/>
- "Iran must be given nuclear ultimatum, Netanyahu tells U.N.", (2012.09.27) in: www.washingtonpost.com/world/national-security/2012/09/27/e7184228-08c7-11e2-858a-5311df86ab04_story.html
- Kuperwasser, Yossi (2015) "Israel's Role in the Struggle over the Iranian Nuclear Project", in: <http://besacenter.org/mideast-security-and-policy-studies/israels-role-in-the-struggle-over-the-iranian-nuclear-project>
- Singer, Max (2015) "What Israel Can Do Now" in: <http://besacenter.org/perspectives-papers/what-israel-can-do-now/> 2015/07/19
- "Netanyahu: Nuclear Iran Threatens Global Security", (149593) in: <http://www.israelnational->

news.com/News/News.aspx/149593

“Netanyahu’s ‘No’ Campaign on Iran Deal Rattles Israel”, (1438989472) in: <http://www.wsj.com/articles/netanyahus-no-campaign-on-iran-deal-rattles-israel-1438989472>

“Obama says he’s not bluffing on Iran military option”, (82108520120302) in: <http://www.reuters.com/article/us-usa-israel-iran-idUSTRE82108520120302>

“Time to Sanction Iran’s Central Bank”, (2011.11.10) in: <http://www.aipac.org/-/media/publications/policy-and-politics/aipac-analyses/issue-memos/2011/11/aipac-memo--time-to-sanction-irans-central-bank.ashx>

“Why Saudi Arabia and Israel oppose Iran nuclear deal”, (2015.04.14) in: <http://www.aljazeera.com/news/2015/04/saudi-arabia-israel-oppose-iran-nuclear-deal-150401061906177.html>

Wilner, Michael (2016) “JCPOA Anniversary: Has Iran complied with the nuclear deal?” in: <http://www.jpost.com/International/JCPOA-Anniversary-Has-Iran-complied-with-the-nuclear-deal-459819>, 2016/07/08

“ZOA Agrees with Huckabee — Iran Deal Could Lead To Holocaust-Like Massacre of Jews”, (10291703) in: <http://zoa.org/2015/07/10291703-zoa-agrees-with-huckabee-iran-deal-could-lead-to-holocaust-like-massacre-of-jews/#ixzz3irPjA6H7>